

نگاه معصومه رضایی؛ تاریخ بزه

اندر نتایج و خسارت‌های یک واگذاری

بحرین را نمی‌خواهم چون نفت و مروارید ندارد!

خاندان پهلوی به‌رغم انتقاد از سیاست موازنه مثبت شاهان قاجار و ادعای همیشگی‌شان مبنی بر وطن دوستی و حفظ تمامیت ارضی ایران، در امتیازدهی و واگذاری بخش‌هایی از خاک کشور به بیگانگان و تحمیل قرار دادهای استعماری به مردم نسبت به حکومت‌های پیشین، از اقدامی فروگذار نگردد که یکی از مهم‌ترین آنها رضایت به جدانشدن بحرین از ایران بوده.اتفاقی که امیرعباس هویدا، نخست‌وزیر وقت، از آن تعبیر به شوهر دادن دختر کرد و دست‌اندر کاران رژیم پهلوی برای توجیه این جدایی، تبلیغ «بی‌ارزش بودن بحرین» را یکی از سیاست‌های دائمی خود قرار داده بودند. بر اساس این سیاست، مدام گفته می‌شد که نگهداری بحرین، هزینه‌های زیادی خواهد داشت و هیچ توانی را نیز به کشور نمی‌افزاید. برای نمونه عباس مسعودی، سناتور شاهنشاهی و گرداننده روزنامه اطلاعات، در تاریخ ۱۳۴۹/۰۲/۱۳ می‌نویسد: «بحرین از نظر منابع طبیعی، وضعیت چشمگیری ندارد. در این سرزمین، مثل دیگر بخش‌نشین‌ها، کشاورزی وجود خارجی ندارد. از مسیر تا پیاز و به قول معروف از سفیدی گچ تا سباهی زغال خود را، از خارج وارد می‌کنند…»

در خاطرات اسدالله علم، وزیر وقت دربار نیز آمده که از جمله استدلال‌های شاه برای موجه جلوه‌دادن بحرین از ایران، این است: «اکثریت ساکنان آن جزیره عرب هستند و به زبان عربی سخن می‌گویند. به لحاظ اقتصادی جمع‌الجزایر بحرین دیگر اهمیت ندارد، زیرا نفت آنجا تمام‌شده و صید مروارید نیز صرفه اقتصادی ندارد. از نظر اهمیت استراتژیکی و سوق الجیشی با وجود تسلط ایران بر تنگه هرمز، آن جزایر ارزشی ندارد، در جهت امنیتی هم حفظ آن سرزمین، پرهزینه و مستلزم استقرار یکی دو لشکر در آنجاست…» او در اظهارنظری عجیب درباره حفظ بحرین از خاک ایران می‌گوید: «من اهل این نیستم که به زور حضور لشکر، یک جایی را ضمیمه خاک خود بکنم…» علم در بخش دیگری از خاطراتش می‌نویسد: «به شاه عرض کردم؛ اینکه بگویم بحرین بنابر حقوق قانونی از آن ماست، ما را به جایی نمی‌رساند، اگر آن را به زور بگیریم، باری بر دشمنان خواهد بود و موردی برای اختلاف دائمی با عرب‌ها می‌شود، از آن گذشته بسیار هم گران خواهد بود؛ زیرا منابع نفتی بحرین در حال تمدن شدن است…»



امیر عباس هویدا در دوره نخست‌وزیری

پهلوی‌ها به‌رغم انتقاد از سیاست موازنه مثبت قاجارها، در امتیازدهی و واگذاری بخش‌هایی از خاک کشور به بیگانگان، از اقدامی فروگذار نگردند که یکی از مهم‌ترین آنها جدایی بحرین بود؛ اتفاقی که هویدا از آن، به شوهر دادن دختر تعبیر کرد و دیگر دست‌اندرکاران رژیم شاه، تبلیغ «بی‌ارزش بودن بحرین» را یکی از رویکردهای خود قرار داده بودند

جدای از اینکه آیا این جنس از استدلال‌ها، می‌توان از بخشی از خاک کشور صرف‌نظر کرد، این پرسش مطرح می‌شود که آیا واقعا جزیره بحرین هیچ ارزش و مزیتی نداشت؟ در پاسخ به این پرسش، برخلاف انگاره‌های شاه و نخست‌وزیرش و سایر درباریان، باید گفت که بحرین از نظر استراتژیک و بحرین هم‌چون خلیج فارس از جایگاهی بسیار ویژه‌ای برخوردار است. درحقیقت اگر ایران در دوره پهلوی بحرین را از دست نمی‌داد، میزان ذخایر انرژی بیشتری را در اختیار داشت و از منابع نفت و گاز این منطقه شاخص در منطقه خلیج فارس محروم نمی‌شد؛ در همان زمان نیز بهره‌برداری از چاه‌های نفتی بحرین، در ۱۹۶۹م/۱۳۴۷ش، بالغ بر ۳ میلیون و ۸۰۰هزار تن بود. در ضمن در بحرین، به‌جز منابع نفت، منابع دیگری مانند آلومینیوم نیز وجود داشت که با استخراج آن واحداث کارخانه آلومینیوم‌سازی، سود بسیاری به‌دست می‌آمده. علاوه بر این صنعت صید ماهی آن کشور نیز وضعیت خوبی داشت. همچنین از نظر ژئوپلیتیک منطقه، وقف شدن بحرین در مرز ساحلی عربستان و قطر، فرصت قابل‌لحظه‌ای را برای ایران به‌دنبال داشت و میزان دسترسی به آب‌ها، برای این‌سوار بسیار بیشتر بود. درصورتی که بحرین جزو ایران بود، دیگر تشکیل گذرگاه بین‌المللی در خلیج‌فارس معنایی نداشت؛ زیرا تمام آب‌ها در اختیار ایران بود و تقریبا تمام آن منطقه، جزو آب‌های سرزمینی ما محسوب می‌شد. بنابرین، این منطقه می‌توانست فرصت‌های متعددی را در اختیار ایران بگذارد که پس از جدایی از آنها محروم شد. در عوض، منفعت در ظاهر استقلال بحرین و در واقع حاکمیت دست‌نشانده انگلیس بر این کشور، به جیب این استعمار پیر رفت؛ انگلستان بلافاصله پس از جدانشدن بحرین، پایگاه نظامی‌اش را در این جزیره افتتاح کرد و توانست نفوذ خود در این منطقه را افزایش دهد. اینکه که ده‌ها از انتزاع بحرین از ایران می‌گذرد، این منطقه به پایگاهی برای قدرت‌های جهانی تبدیل شده و حکومت آن پرونده‌ای سیاه، در تقییب حقوق مردم خویش به‌ویژه شیعیان دارد. سر کوب اعتراضات مردم این کشور در سالین اخیر که در واقع هومطنان دیرین ما هستند، شهادی بر این مدعاست.



عیسی بن سلمان آل خلیفه امیر بحرین در دیدار با محمد رضا پهلوی

سرسپردگی، واهمه و دیگر هیچ!

جدایی بحرین از ایران، گذری بر بسترها و پیامدها

یکی از مقولاتی که برای هر نظام سیاسی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار و به نوعی یا اعتبار آبروی آن در ارتباط است، حفظ تمامیت ارضی یک کشور است؛ مسئله‌ای که حتی امروزه با پساپیمان‌المللی‌شدن شرایط جهانی نیز از جایگاه آن کاسته نشده و دولت‌ها تلاش می‌کنند تا همچنان آن کار ویژه اساسی خود را حفظ کنند. در ایران دوران معاصر و به‌ویژه پس از روی کار آمدن سلسله قاجاریه، به واسطه ضعف و زرو انحطاط‌یون حکومت‌ها، ایران همواره با این چالش دست و پنجه نرم کرده است. درست در همین مقطع زمانی است که به واسطه شکست در جنگ‌های متعدد، بخش‌های گسترده‌ای از مرزهای سرزمینی کشورمان در شرق یا شمال، از دست رفته و نام دیگر کشورها بر آن نهاده شده است! یکی از مناطقی که همچنان مباحث دامنه‌داری درباره آن وجود دارد، منطقه خلیج‌فارس و حوزه پیرامونی آن است. در این میان بحرین از جمله مناطقی است که به‌خصوص در دوران حاکمیت سلسله پهلوی، پیرامون آن مسائل مختلفی مطرح شد. با این حال تاریخ تکرار شد و این منطقه که جزو جدایی‌ناپذیر از خاک کشورمان بود، به واسطه اشتباهی محاسباتی، یا وابستگی به خارج و یا ضعف در شیوه حکمرانی پادشاه وقت، از کشورمان جدا و به کشوری مستقل تبدیل شد. در نوشتاری پی آمده، به مناسبت سالروز تصویب و اعلام جدایی سفارشی بحرین از ایران (۲۱ دیبهبشت ۱۳۳مردامه‌سال ۱۳۵۰)، به این رویداد مهم تاریخی و ابعاد مختلف آن پرداخته‌ایم.

ایران و بحرین، تا پیش از عهد پهلوی

بحرین از دوران ساسانیان و حتی پیش از آن، در قلمرو دولت ایران محسوب می‌شد. این روند در دوران پس از اسلام نیز تداوم یافت و تنها در دوران خلفای راشدین، این قسمت جزو ایالت مدینه محسوب می‌شد. در دوران خلفای عباسی و پس از آن، بحرین جزو ایالت فارس بود تا اینکه در سال ۱۵۲۲م و به‌مدت چند دهه، در اشغال پرتغالی‌ها قرار گرفت. شاه عباس صوفی اما توانست دوباره حاکمیت ایران را بر این سرزمین اعمال کند و این ماجرا تا روی کار آمدن سلسله قاجاریه ادامه داشت. (۱) البته در طول این مدت بارها بحرین میان حاکمان گوناگون دست‌به‌دست شده که در دوره‌های بعد از صفویه ظاهر در سال ۱۷۲۶م، نادر شاه بحرین را فتح می‌کند و بساز با مرگ کریم‌خان زند ماجرا شکل دیگری به خود می‌گیرد. ضعف حاکمیت در دوران قاجار و نفوذ و سیب‌دست بدنه‌های خارجی همانند انگلستان، سبب شد تا حاکمیت تام و تمام ایران بر این منطقه، به مرور رو به ضعف گذارد و عملا تحت سلطه امپراتوری بریتانیا در آید در واقع انگلستان در سال ۱۸۵۳م، عهدنامه‌ای با این شیخ‌نشین امضا کرد و طی آن، رسماً مسئولیت روابط خارجی بحرین و دفاع از آن در برابر حملات بیگانه را به‌دست گرفت؛ با قرارداد ۱۹۰۷م، بحرین به‌طور کامل در حیطة نفوذ و سلطه انگلستان قرار گرفت و در سال ۱۹۱۴م، این منطقه رسماً تحت‌الحمایه این قدرت خارجی شد. انگلستان حتی حاکم بومی بحرین را از قدرت خلع کرد و یک افسر انگلیس به جای آن گمارد؛ از این مقطع به بعد و تا سال ۱۹۷۱م، بحرین رسماً تحت‌الحمایه انگلستان قرار داشت. با این حال، هم قاجارها و هم پس از آن پهلوی‌ها، همچنان مدعی حاکمیت ایران بر این منطقه بودند.(۲)

بحرین در عهد پهلوی‌ها

در دوره رضاخا، مسئله بحرین به کشمکش و رکود تامان گذشت و او با اینکه نمی‌خواست ننگ جدایی بحرین را به جان بخرد، سعی می‌کرد تا انگلیسی‌ها را راضی کند که نگه‌داشتن این جزیره خطری برای منافع بریتانیا ندارد؛ با این حال رضاخا نمی‌توانست به‌طور علنی، اعتراض خود را به انگلیسی‌ها اعلام کند؛ از این‌رو به کوشش‌هایی نه چندان جدی و نهایتاً بی‌نتیجه، برای بازپس‌گیری بحرین اکتفا کرد و هیچ‌گاه از اتباع ایرانی جزیره حمایت نکرد. او و تنها به برخی از حقوق تبلیغاتی، مانند درج مقالات تاریخی درباره سابقه بحرین و تعلق آن به ایران بزرگ دستور می‌داد.

در دوره پهلوی دوم و از آگوست ۱۹۴۱ تا اوایل ۱۹۵۶، هیچ اقدام اساسی از طرف دولت وزیراب ایران، به‌منظور اعاده حاکمیت بر بحرین به عمل نیامد و تنها مطبوعات کشور، هر از چندگاهی به مسئولین مملکتی، موضوع تعیین تکلیف بحرین و احقاق حقوق ایران را یادآوری می‌کردند، تا آنکه در سال ۱۹۵۶ حوادثی در بحرین اتفاق افتاد که

نظری‌هایی نه از بدنه مردم و با مشارکت عمومی، بلکه از قشری محدود مانند روسای قبیله‌ها، سرپرستان گروه‌ها و شیوخ بحرینی که به بریتانیا نزدیک بودند و همچنین در بی تصمیم حکومت بحرین برای ورود سیل مهاجران فلسطینی و عرب به این کشور و تغییر ساختار جمعیتی آن، املا به نفع انگلستان تمام شد؛ این در حالی است که شاه ایران، می‌توانست تصمیم دیگری بگیرد. شاهد این ادعا نیز واقعیت‌های وقت بین‌المللی است.(۴) به‌عبارت دیگر ایران می‌توانست برای اعاده حاکمیت بر بحرین، همسران با طرح دعوی حقوقی، به اقدام عملی نیز متوسل شود؛ همان کاری که دولت‌های قدرتمند پیشین انجام داده بودند، توسل به نیروی نظامی، در سیاست خارجی ایران بی‌سابقه نبود؛ چه اینکه در سال ۱۳۳۹ش، دولت ایران با وجود ادعاهای عراق بر اروندرود، با پشتیبانی نیروهای هوایی، کشتی این‌سینا را از اروندرود به خلیج‌فارس وارد کرده بود. در واقع با توجه به خروج دولت انگلستان از شرق کانال سوئز و عقب‌نشینی این کشور، درصورت حمله دولت ایران به بحرین، به‌احتمال زیاد دولت انگلستان برای در فروردین همان سال برشمرد، هیأت دولت نیز در این مقطع حتی امریکایی‌ها نیز به منطقه حضور گسترده‌ای نداشتند و جز یک پایگاه کوچک در بحرین، اثری از آنان دیده نمی‌شد. در واقع ترس امریکا در این مقطع، بیشتر از جنب اتحاد جماهیر شوروی بود و احتمالاً در صورت حمله ایران به بحرین، واشنگتن با متحد استراتژیک خود کنار می‌آمد. همچنین احتمال اینکه عراق وارد عمل شود بسیار کم بود، زیرا عراق در جریان مسئله اروندرود نیز – که در آن منافع مستقیم داشت– راه به جایی نبرده بود و با وجود اینکه به خلیج‌فارس دسترسی گسترده‌ای نداشت، احتمال اینکه بتواند در برابر ایران دست به اقدام خاصی بزند و به رویاری با تهران مباردت ورزد، کم می‌نمود.(۵) از این‌رو اگر نیروی دریایی و هوایی ایران، دست به عملیات زده بودند، به‌احتمال زیاد بدون خونریزی و عواقبی خاص، می‌توانستند بحرین را دوباره به خاک کشورمان منضم کنند. افزون بر این، با توجه به سوابق تاریخی محکم و مستدل و نیز اسنادی که نشان از حاکمیت چندده‌ساله ایران بر بحرین می‌داد، امکان مخالفت نهادهای بین‌المللی و بررسی

منجر به اعلام وضع غیرعادی و دستگیری تعداد زیادی از ایرانیان مقیم این کشور شد. تهران به این حوادث واکنش نشان داد و علی‌قلی اردلان، وزیر امور خارجه وقت، دلایل حقوقی و تاریخی حاکمیت کشورمان بر بحرین را در مصاحبه‌ای در فروردین همان سال برشمرد. هیأت دولت نیز در نوامبر ۱۹۵۷، لایحه تقسیمات جدید کشوری را که به موجب آن بحرین استان چهارم ایران محسوب می‌شد، در حضور شاه به تصویب رساند. (۳) اتحاد جماهیر شوروی اعلان حاکمیت ایران بر بحرین را مورد تأیید رسمی قرار داد اما انگلستان این موضع ایران را رد کرده و بر استقلال بحرین تحت حمایت خود، تأکید کرد. موضع انگلستان در خلیج‌فارس در حال قدرت ۱۰سال مسکوت گذاشت؛ دلیلی آن را نیز باید در وابستگی حکومت پهلوی به عرب و عدم تمایل در به چالش کشیدن نظمی جست که آنها برای منطقه طراحی کرده بودند.

با این حال آنچه نقطه عطفی در روابط ایران و بحرین قلمداد می‌شود، طرح انگلستان برای خروج از منطقه و خلأ قدرتی بود که در پی آن پدید می‌آمد. بحرین را برای مدت ۱۰سال مسکوت گذاشت؛ دلیلی آن را نیز باید در وابستگی حکومت پهلوی به عرب و عدم تمایل در به چالش کشیدن نظمی جست که آنها برای منطقه طراحی کرده بودند.

در دوره رضاخا، مسئله بحرین به کشمکش و رکود تامان گذشت و او با اینکه نمی‌خواست ننگ جدایی بحرین را به جان بخرد، سعی می‌کرد تا انگلیسی‌ها را راضی کند که نگه‌داشتن این جزیره خطری برای منافع بریتانیا ندارد؛ با این حال رضاخا نمی‌توانست به‌طور علنی، اعتراض خود را به انگلیسی‌ها اعلام کند؛ از این‌رو به کوشش‌هایی نه چندان جدی و نهایتاً بی‌نتیجه، برای بازپس‌گیری بحرین اکتفا کرد و هیچ‌گاه از اتباع ایرانی جزیره حمایت نکرد. او و تنها به برخی از حقوق تبلیغاتی، مانند درج مقالات تاریخی درباره سابقه بحرین و تعلق آن به ایران بزرگ دستور می‌داد.

در دوره پهلوی دوم و از آگوست ۱۹۴۱ تا اوایل ۱۹۵۶، هیچ اقدام اساسی از طرف دولت وزیراب ایران، به‌منظور اعاده حاکمیت بر بحرین به عمل نیامد و تنها مطبوعات کشور، هر از چندگاهی به مسئولین مملکتی، موضوع تعیین تکلیف بحرین و احقاق حقوق ایران را یادآوری می‌کردند، تا آنکه در سال ۱۹۵۶ حوادثی در بحرین اتفاق افتاد که

نظری‌هایی نه از بدنه مردم و با مشارکت عمومی، بلکه از قشری محدود مانند روسای قبیله‌ها، سرپرستان گروه‌ها و شیوخ بحرینی که به بریتانیا نزدیک بودند و همچنین در بی تصمیم حکومت بحرین برای ورود سیل مهاجران فلسطینی و عرب به این کشور و تغییر ساختار جمعیتی آن، املا به نفع انگلستان تمام شد؛ این در حالی است که شاه ایران، می‌توانست تصمیم دیگری بگیرد. شاهد این ادعا نیز واقعیت‌های وقت بین‌المللی است.(۴) به‌عبارت دیگر ایران می‌توانست برای اعاده حاکمیت بر بحرین، همسران با طرح دعوی حقوقی، به اقدام عملی نیز متوسل شود؛ همان کاری که دولت‌های قدرتمند پیشین انجام داده بودند، توسل به نیروی نظامی، در سیاست خارجی ایران بی‌سابقه نبود؛ چه اینکه در سال ۱۳۳۹ش، دولت ایران با وجود ادعاهای عراق بر اروندرود، با پشتیبانی نیروهای هوایی، کشتی این‌سینا را از اروندرود به خلیج‌فارس وارد کرده بود. در واقع با توجه به خروج دولت انگلستان از شرق کانال سوئز و عقب‌نشینی این کشور، درصورت حمله دولت ایران به بحرین، به‌احتمال زیاد دولت انگلستان برای در فروردین همان سال برشمرد، هیأت دولت نیز در این مقطع حتی امریکایی‌ها نیز به منطقه حضور گسترده‌ای نداشتند و جز یک پایگاه کوچک در بحرین، اثری از آنان دیده نمی‌شد. در واقع ترس امریکا در این مقطع، بیشتر از جنب اتحاد جماهیر شوروی بود و احتمالاً در صورت حمله ایران به بحرین، واشنگتن با متحد استراتژیک خود کنار می‌آمد. همچنین احتمال اینکه عراق وارد عمل شود بسیار کم بود، زیرا عراق در جریان مسئله اروندرود نیز – که در آن منافع مستقیم داشت– راه به جایی نبرده بود و با وجود اینکه به خلیج‌فارس دسترسی گسترده‌ای نداشت، احتمال اینکه بتواند در برابر ایران دست به اقدام خاصی بزند و به رویاری با تهران مباردت ورزد، کم می‌نمود.(۵) از این‌رو اگر نیروی دریایی و هوایی ایران، دست به عملیات زده بودند، به‌احتمال زیاد بدون خونریزی و عواقبی خاص، می‌توانستند بحرین را دوباره به خاک کشورمان منضم کنند. افزون بر این، با توجه به سوابق تاریخی محکم و مستدل و نیز اسنادی که نشان از حاکمیت چندده‌ساله ایران بر بحرین می‌داد، امکان مخالفت نهادهای بین‌المللی و بررسی

مخالفان حاکمیت ایران بر بحرین و دستاورهای آنان

اما استدلال اصلی مخالفان مقاومت ایران برای حفظ بحرین و حامیان واگذاری آن، مانند امیرعباس هویدا، امیراسدالله علم، عباس مسعودی و علی‌نقی عالیخانی، نامشروع دانستن توسل به نیروی نظامی برای حل مشکل بین‌المللی و لزوم مراجعه به شورای امنیت بود. این در حالی است که اولاً نظام ایران در درگیری‌های سیاسی با مخالفان داخلی، به جای مذاکره از زور استفاده می‌کرد، مانند دستگیری‌های گسترده سران احزاب ملی و روحانیان مشهور و دانشجویان، هنگام همه‌پرسی انقلاب سفید، ثانیاً، ایران از سطح بین‌الملل نیز در چند مورد از نیروی نظامی بهره جستنه بود، از جمله تصرف جزیره ابوموسی و نیز لشکرکشی به کشور عمان برای سرکوب شورش ظفار، به در خواست امریکا در این مقطع، بیشتر از اتحاد جماهیر شوروی بود و احتمالاً در صورت حمله ایران به بحرین، واشنگتن با متحد استراتژیک خود کنار می‌آمد. همچنین احتمال اینکه عراق وارد عمل شود بسیار کم بود، زیرا عراق در جریان مسئله اروندرود نیز – که در آن منافع مستقیم داشت– راه به جایی نبرده بود و با وجود اینکه به خلیج‌فارس دسترسی گسترده‌ای نداشت، احتمال اینکه بتواند در برابر ایران دست به اقدام خاصی بزند و به رویاری با تهران مباردت ورزد، کم می‌نمود.(۵) از این‌رو اگر نیروی دریایی و هوایی ایران، دست به عملیات زده بودند، به‌احتمال زیاد بدون خونریزی و عواقبی خاص، می‌توانستند بحرین را دوباره به خاک کشورمان منضم کنند. افزون بر این، با توجه به سوابق تاریخی محکم و مستدل و نیز اسنادی که نشان از حاکمیت چندده‌ساله ایران بر بحرین می‌داد، امکان مخالفت نهادهای بین‌المللی و بررسی

به‌ر روی محمدرضا پهلوی به‌دلیل ترس از عواقب اقدام عملی و مهم‌تر از آن وابستگی بیش از اندازه به قدرت‌های غربی و به‌ویژه آمریکا و انگلستان، از روی میزا آوردن این سناریو اجتناب و ساده‌ترین راه را انتخاب کرد. چنانچه شاه نظرش را اینگونه اعلام کرده بود: «ولت شاهنشاهی نمی‌خواهد با اعمال زور بحرین را تصاحب کند بلکه حاکمیت بحرین را به دلخواه اکثریت مردم در یک همه‌پرسی آزاد!؟؛ زیرا نظر سازمان ملل متحد وامی‌گذارد، تا اگر اکثریت مردم بحرین علاقه به ملحق‌شدن به ایران داشتند، بحرین در حاکمیت ایران بماند و اگر خواستند از ایران تجزیه شوند، کشوری مستقل شوند…»(۷)

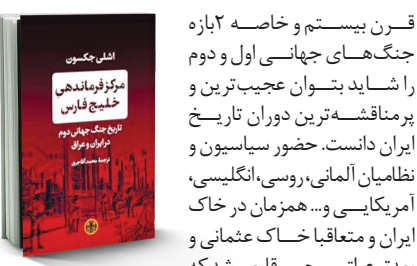
براین اساس و در پی آن نظرخواهی صوری، شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه ۲۷۸ را در ۲۱ دیبهبشت ۱۳۴۹ برابر ۱۱ می ۱۹۷۰ که به ادعای ایشان خواسته مردم بحرین مبنی بر استقلال آن را تأیید می‌کرد، صادر کرد. این قطعنامه به دولت‌های ایران و بریتانیا نیز ابلاغ شد. در ۲۵آذر ۱۲۸ دیبهبشت ۱۳۴۹ نیز مجلس سنا با ۶۰ سناتور، آن را تأیید کرد. شیخ بحرین هم در ۲۳ مرداد ۱۳۵۰، بیانیه استقلال بحرین را منتشر کرد. بدین ترتیب محمدرضا پهلوی در برابر روند جدایی بحرین از ایران، نه‌تنها مقاومتی از خود نشان نداد بلکه بنابر تصمیم او، ایران نخستین کشوری بود که استقلال این شیخ‌نشین را به رسمیت شناخت و این منطقه مهم سوق الجیشی، حیاتی و دارای منابع فراوان مادری را با وجود میل مردم ایران و ساکنان بحرین، از کشور جدا و تکیه ابدی را بر پیشانی حکومت پهلوی در تاریخ ثبت کرد؛ آن‌نگی که حتی اسدالله علم نیز نمی‌توانست از آن احساس سرفراکندگی نکند؛ «شورای امنیت به اتفاق، میل مردم بحرین را در داشتن استقلال کامل تصویب کرد. نماینده ایران هم فوری آن را پذیرفت؛ خنده‌آمیز و کنج‌نمیز، اما در پشت‌پنجره تهران طوری با غرور این خبر را می‌خواند که گویی بحرین فتح کرده‌ایم…»(۸)

منابع در سروس تاریخ هشمهری موجوداست.

تاریخ

تاریخ جهان

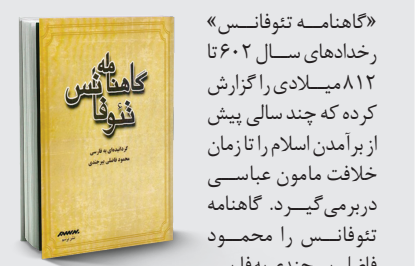
مرکز فرماندهی خلیج فارس



قرن بیستم و خاصه آ‌بازه جنگ‌های جهانی اول و دوم را شاید بتوان عجیب‌ترین و پرمناقشه‌ترین دوران تاریخ ایران دانست. حضور سیاسیون و نمایان‌المانی روسی، انگلیسی، آمریکایی و… همزمان در خاک ایران و متعاقباً خاک عثمانی و بعدتر عراق، موجب وقایعی شد که تلخی‌هایش برای هر دو کشور و خاصه ایران، بیشتر از هر زمان دیگری در تاریخ بوده است. قطعی‌های بزرگ و بیماری‌های فراگیر، ارمغان این متجاوزین بود و هزارویک آسیب و بیجاگرگی دیگر که بر این مردم نازل شد و تا سال‌ها پس از آن نیز اثراتش باقی ماند و هنوز هم، با این همه اطلاعات ما درباره وقایع آن سال‌ها همچنان بسیار محدود است و با وجود اینکه از حضور نیروهای متفقین در ایران، بیش از ۸۰سال‌نگذشته است، حقیقت‌های بسیاری از ماجراهای آن سال‌ها همچنان پوشیده مانده است. کتاب «مرکز فرماندهی خلیج‌فارس، تاریخ جنگ جهانی دوم در ایران و عراق» نوشته «شلی جکسون» یکی از بهترین آثار است که در خصوص حضور نیروهای متفقین در این دو کشور و چن‌دوچون بسیاری از وقایع آن سال‌ها نوشته شده است. نویسنده در این کتاب ورود متفقین و نبردهایشان از دریا تا بیابان و کوهستان، روی کشتی‌ها تا یل‌های قطار را مو به مو براساس اسناد و نوشته‌های باقی‌مانده و تازه به‌دست آمده، شرح داده و بررسی کرده است. کتاب به ماجراهای پشت پرده‌های سیاست بین‌الملل و دربار پهلوی و بسیاری از مصایب مردم ایران در آن بازه زمانی نیز پرداخته است. نشر کتاب پارسه این کتاب را با ترجمه محمد آقاجری به پهای ۲۱۰هزار تومان منتشر کرده است.

تاریخ ایران

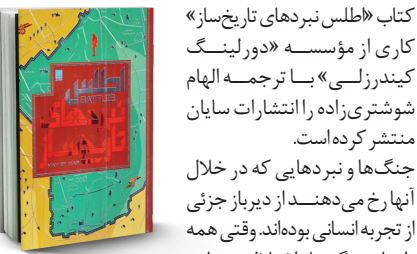
گاهنامه توفانس



«گاهنامه توفانس» رخ داده‌ای سسال ۶۰ تا ۸۱۲ میلادی را گزارش کرده که چند سالی پیش از برآمدن اسلام را تا زمان خلافت مامون عباسی دربرمی‌گیرد. گاهنامه توفانس را محمود قاضی‌بیرجندی به فارسی برگردانده و از سوی انتشارات برس منتشر شده است. در بخشی از کتاب که مربوط به وقایع سال ۶۰۳ است می‌خوانیم: «در این سال خسرو، شاهنشاه پارس، سپاهیان عظیمی گرد آورد و به جنگ روم فرستاد. ژرمانوس که این خبر را شنید به هراس افتاد، اما چاره‌ای نبود، و وارد کارزار شد. او خود هم در نبرد زخم‌برداشت، اما محافظانش او را به سلامت از معرکه به در کشیدند و به کنستانتینا رساندند. رومیان در این جنگ شکست خوردند، و ژرمانوس هم در روز یازدهم در گذشت. فوکس برای آرام‌نگهداشتن آبارها، پیمان‌هایی را که با خاقان داشت استوارتر کرد، و لشکریانش را هم از اروپا به آسیابرد. بخشی را به جنگ پارس فرستاد و بخش دیگر را تأمرور کرد تا نرسر را در اداسفرو بگذرد. در همین حین، خسرو نیز همزمان با رومیان وارد ارخامون شد؛ نبرد را با حمله‌ای آغاز کرد که با پیلان به مدّصورت داد و پیروزی بزرگی بهره خویش گرداند…» این کتاب در ۲۸۹صفحه ازسوی نشر برسرم به بهای ۱۲۰هزار تومان منتشر شده است.

تاریخ جهان

اطلس نبردهای تاریخ‌ساز



کتاب «اطلس نبردهای تاریخ‌ساز» کاری از مؤسسه «دورلینگ کیندرزلسی» با ترجمه الهام خوشنری زاده را انتشارات سایان منتشر کرده است. جنگ‌ها و نبردهایی که در خلال آنها رخ می‌دهند از دیرباز جزئی از تجربه انسانی بوده‌اند، وقتی که راه‌های دیگر حل اختلاف به جایی نمی‌رسند، جنگیدن آخرین تیر ترکش ما می‌شود. گرچه نبردها هولناک و خونبارند و تاریخ نمی‌تواند آنها را نادیده بگیرد. کتاب حاضر صه مهم‌ترین نبردهای تاریخ بشر را به تصویر می‌کشد، آن‌هم با وضوحی که پیش از این هرگز ندیده‌اید. فراز و فرود هر منازعه را فقط می‌شود در نقشه و در تصویری هوایی از میدان نبرد، به بهترین شیوه توضیح داد و بازنامهی کرد. همه نبردهایی که در این کتاب آمده‌اند، هر یک به روش خود، سرنوشت‌ساز و تعیین‌کننده بوده‌اند. بعضی از آنها با جابه‌جایی مرزها یا پدید آوردن و نابود کردن ملت‌ها شکل نقشه جهان را تغییر داده‌اند. بعضی دیگر درون مرزهای یک سرزمین رخ داده‌اند و نمود لحظه‌های تحول افرین جنگ‌های داخلی و انقلاب‌ها هستند.

دورلینگ کیندرزلی، مؤسسه‌ای انتشاراتی در بریتانیاست که به چاپ و نشر کتاب‌های مرجع برای کودکان و بزرگسالان به ۵۱ زبان گوناگون می‌پردازد. این مؤسسه بخشی از بنیاد پنگوئن راندوم هاوس است که پیش‌تر از یکی شدن ۲گروه پنگوئن و راندم هاوس شکل گرفته بود. این انتشارات در سال ۱۹۷۴ گشایش یافته و گستره وسیعی از موضوعات را از جمله سفر، هنر و صیایع دستی، کسب‌و‌کار، تاریخ، بازی، آشپزی، تاریخ طبیعی، و… پوشش می‌دهد.

یکشنبه ۱ خرداد ۱۴۰۱

شماره ۸۵۰۳